

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مطالب گذشته

بحث در جریان استصحاب در خود زمان هست که آیا استصحاب لیل، استصحاب نهار، استصحاب شهر رمضان، چنین استصحاب‌هایی جریان دارد یا خیر؟ تا این قسمت بحث بعد از طرح انظار و آراء ما اولاً به این نتیجه رسیدیم که در استصحاب عنوان بقاء لازم نیست و در ادله‌ی استصحاب چنین عنوانی مطرح نیست، تبعیت کردیم از مرحوم محقق حائری و محقق عراقی، عرض کردیم صاحب منتقی هم از کلماتش استفاده می‌شود که این مطلب را پذیرفتند و بر فرضی که ما عنوان بقاء را بگوئیم در ادله‌ی استصحاب لازم است، اینجا بقاء عرفی و مسامحی وجود دارد، بین آنات زمان و این موجودات متعدده چون یک عدمی فاصله نمی‌شود، هر آنی که تمام می‌شود متصل به آن بعد است، اینطور نیست که بگوئیم یک عدمی تخلل پیدا می‌کند لذا عرفاً باقی است همین بقای عرفی در استصحاب کفایت می‌کند.

اشکالات استصحاب زمان در کلمات مرحوم شیخ اعظم

در این استصحاب نهار یا استصحاب لیل دو تا اشکال در کلمات شیخ اعظم انصاری اعلی الله مقامه الشریف وجود دارد؛ یکی این است که شما وقتی می‌خواهید استصحاب بقاء نهار کنید، می‌خواهید با استصحاب اثبات کنید آنّ هذا الآن نهاراً و بعد بگوئید چون در نهار امساک واجب است در این آن هم امساک واجب است. استصحاب نمی‌تواند اثبات کند که این آن نهار است، اگر بخواهد اثبات کند می‌شود اصل مثبت، این یک اشکال.

اشکال دوم این است که آنچه ظاهر ادله است این است که ادله می‌گوید این فعل مکلف که مقید به زمان است باید در این زمان واقع شود.

امساک روزه‌دار باید در نهار واقع شود، شما با استصحاب، استصحاب می‌کنید آنّ هذا الجزء نهاراً، اگر بخواهید بگوئید این امساک واقع فی النهار، این می‌شود لازمه‌ی عقلی و استصحاب نمی‌تواند لازم عقلی خودش را اثبات کند، پس ما دو تا اشکال دیگر در استصحاب در زمان داریم؛ یک اشکال قبلاً بود که مجموعاً می‌شود سه اشکال. یعنی در خود استصحاب جاری در زمان مجموعاً سه اشکال در این بحث وجود دارد؛ یکی اینکه زمان بقاء ندارد هر موجودی معدوم می‌شود و موجود دیگر محقق می‌شود که بحثش گذشت.

اشکال دوم این است برای اینکه بگویند این جزء مشکوک با استصحاب، نهار است هذا اصلٌ مثبت.

اشکال سوم یک اصل مثبت دومی است، بر فرضی که با استصحاب زمان بگوئیم هذا الجزء نهارٌ ما می‌خواهیم بگوئیم امساک که الآن واقع می‌شود بگوئیم هذا الامساک واقعٌ فی النهار و این می‌شود یک لازم عقلی دیگر و یک اصل مثبت دیگر، یعنی در اشکال بر استصحاب در زمان غیر از مسئله‌ی عدم البقاء ما با دو تا اصل مثبت مواجه هستیم و کسانی مثل مرحوم شیخ اعظم انصاری و مرحوم محقق نائینی قائل‌اند به اینکه این اشکالات قابل دفع نیست لذا اصلاً آمدند باب استصحاب زمان را بستند و گفتند ما چیزی به نام استصحاب لیل نداریم، چیزی به نام استصحاب نهار نداریم، مستصحب را بردند روی حکم و می‌گویند پنج دقیقه پیش برای ما امساک واجب بوده و الآن هم استصحاب می‌کنیم بقاء وجوب الامساک را، نماییم استصحاب کنیم زمان را بگوئیم هذا الجزء نهارٌ، تا آن اشکالات پیش بیاید.

پس کسانی مثل مرحوم شیخ و نائینی آمده‌اند این حرف را زدند حالا که استصحاب در زمان جاری نیست ما استصحاب را در خود حکم می‌بریم.

باز یک مرحله دیگر به قول مرحوم خوئی در مصباح الاصول یک عدول دیگر مرحوم آخوند در کفایه کرده و آن نسبت به متعلق است، یعنی خود این امساک، می‌گوئیم کان هذا الامساک سابقاً واقعاً فی النهار الآن کما کان، نمی‌آئیم بحث را بیاوریم روی خود حکم، ایشان روی متعلق آورده. این سیر بحث در استصحاب در خود زمان است که باید اینها را دنبال کنیم.

حالا می‌خواهیم اشکال دوم و سوم را جواب بدهیم؛ اشکال دوم این است که شما با استصحاب زمان می‌گوئید أن هذا الجزء نهارٌ و هذا اصلٌ مثبتٌ و ظاهر فرمایش شیخ در رسائل این است که شیخ این اشکال را پذیرفته و قابل دفع نمی‌داند.

مرحوم آقای خوئی در مصباح این اشکال را اصلاً مطرح نکرده، در لا به لای کلماتشان بیشتر آوردند روی آن مسئله‌ی اشکال بعدی که این امساک در نهار لازمه‌ی عقلی می‌شود که حالا می‌رسیم، اینها دو تا اشکال است.

جواب مرحوم امام از اشکالات استصحاب زمان^[۱]

امام رضوان الله علیه در استصحابشان سه جواب از این اشکال دادند از اینکه این اصل مثبت در اینجا نیست. جواب اولشان مبتنی بر همین مبنای خودشان در بقاء تصرّمی است، می‌فرمایند ما برای شما اثبات کردیم زمان یک حقیقتی دارد و آن تصرّم است و این تصرّم باقی است.

یعنی یک آنی موجود می‌شود منعدم می‌شود بلا فاصله آن بعد موجود می‌شود، تصرّم جزء هویت زمان است و بقاء کل شیء بحسبه هر زمانی که این تصرّم هست ما می‌گوئیم این زمان باقی است، آن زمانی که این تصرّم متوقف شد می‌گوئیم دیگر باقی نیست!

بعبارة أُخری ما همیشه نباید بقا را در یک عین ثابت و وجود ثابت تفسیر کنیم بگوئیم این انسانی که امروز هست دیروز هم بوده پس باقی است، این فرشی که امروز هست دیروز هم بوده پس باقی است، نه! بقاء در زمان به نفس تصرّم است، تصرّم وقتی محقق باشد این زمان باقی است.

بعد می‌فرمایند شما وقتی می‌گوئید این زمان که یک حقیقت تصرّمیه دارد در لحظات قبل متّصف به نهار بوده. الآن هم می‌گوئیم آن تصرّم باقی است ما قبلاً علم داشتیم به اتصاف این بخشی از زمان به نهاریت، الآن هم می‌گوئیم بخش دیگرش هم اتصاف به

نهاریت دارد، استصحاب می‌کنیم بقاء نهاریت را.

بعبارة آخری می‌فرماید شک در بقاء نهاریت برمی‌گردد به اینکه آیا صفت نهاریت از این هویت تصرّیه زائل شده یا نه؟ استصحاب می‌کنیم می‌گوئیم این صفت قبلاً بوده و الآن هم هست. در ادامه جوابشان باز اشاره‌ای می‌فرمایند کسی نگوید این آن الآن حادث شده، یا جزء نهار است یا جزء لیل است، این آن الآن حدّثاً إما أن يكون من النهار و إما أن يكون من الليل، ما شک داریم این آن لیلٌ أو نهار، نسبت به این آن ما حالت سابقه نداریم تا بخواهیم استصحاب کنیم، می‌فرمایند ما به شما گفتیم این حرف را در باب زمان نزنید.

در باب زمان اگر کسی بخواهد بگوید این آن را جدای از آن قبل و جدای از آن بعد حساب کنیم به این معناست که اصلاً بقاء زمان و بقاء لیل و بقاء نهار را انکار کند. در حالی که بقاء زمان یک امر وجدانی است، یک امر واضحی است تا مادامی که این تصرّم وجود دارد، این حرکت وجود دارد زمان موجود است.

می‌فرمایند در اینجا اضافه‌ای دارند که در بحث قبلی نبوده، (این را من تعبیر می‌کنم تا مطلب ایشان بیشتر روشن شود) می‌فرماید یک مطلبی شاید در ذهن خیلی‌ها باشد و این اشتباه است و آن اینکه اکثر ماها خیال می‌کنیم زمان مرکب از قطعات است، شاید در بعضی از کتاب‌های علمی و فلسفی هم باشد بگوئیم زمان مرکب از آنات است، زمان را وقتی می‌خواهند تفسیر کنند می‌گویند زمان یک وجود مرکبی است، مرکب از قطعات، از آنات، از حرکات، می‌فرمایند این حرف غلطی است، زمان مرکب از آنات و قطعات نیست.

زمان می‌فرمایند یک امر بسیطی است و اصلاً امر مرکب نیست، بسیط است و باقی است. بفرمایید پس اینکه ما یک زمان را می‌گوئیم حال، الآن را می‌گوئیم حال، گذشته را می‌گوئیم ماضی و آینده را می‌گوئیم مستقبل، اینها چیست؟ می‌فرمایند این تقسیم‌بندی نه به ملاک العقل است و نه به ملاک العرف است، بلکه به ملاک الوهم است، وهم ما می‌آید یک چیزی را گذشته و یک چیزی را حال و یک چیزی را آینده قرار می‌دهد، خود حقیقت زمان گذشته و حال و آینده ندارد، حقیقت زمان یک موجودی است دارای هویت متصرّم، گذشته یعنی چه؟

می‌فرمایند این تقطیع که بگوئیم آنچه تا حالا بوده گذشته است، آنچه الآن هست الآن است و آنچه بعداً می‌آید استقبال است، می‌فرماید این به حسب الوهم است، یا شاید این تعبیر را اگر می‌کردند بهتر بود که بگوئیم این به حسب استعمالات ادبی و قواعد ادبی است، به حسب قواعد ادبی می‌خواهیم بگوئیم نسبت به زمان، نسبت به گذشته‌اش این تعبیر را بیاوریم و الا اینطور نیست که بگوئیم زمان مرکب از قطعات است، زمان مرکب نیست، زمان یک امر بسیطی است، مرکب از آنات نیست.

حالا شاید مؤید فرمایش ایشان این باشد که اگر ما یک آن داشته باشیم یا بگوئیم از اول تا آخرش دو تا آن بیشتر نداریم، اینجا باز ما می‌توانیم بگوئیم اسمش زمان نیست؟ اصلاً یک آن، اگر یک آن داشتیم می‌گفتیم هذا زمان، یک آن اگر از اول در عالم محقق می‌شد می‌گفتیم هذا زمان، پس معلوم می‌شود حقیقت زمان مرکب از آنات نیست، مرکب از قطعات نیست، زمان یک امر بسیطی است، یعنی چه؟ یعنی همین که یوجد یعدم، یوجد یعدم هذا شیءٌ واحدٌ عقلاً نه فقط عرفاً، و دیروز در بحث‌شان فرمودند ارتکاز عرفی در این بحث مساعد با برهان عقلی است.

نتیجه این شد که زمان امرٌ واحدٌ بسیطٌ باقی، این باقی است خود زمان باقی است، شما چکار می‌کنید؟ استصحاب نهار می‌کنید، می‌گوئید این گذشته متّصف به وصف نهاریت بوده الآن شک می‌کنیم متّصف هست یا نه؟ استصحاب بقاء الاتصاف را در اینجا می‌کنید و این عنوان اصل مثبت را ندارد. این جواب اول ایشان است.

این انسان امروز در این مکان است، فردا در مکان دیگر است، پس فردا در مکان سوم است، همینطور آدمی است که دائماً حرکت دارد، سیر و سفر دارد، این انسان هنوز باقی است، می‌گوئید شیء واحد است، بودنش در امکانهای متعدده دلیل بر این نمی‌شود که خودش متعدد باشد، کی از بین می‌رود؟ وقتی دیگر نباشد، در خود حقیقت زمان هم مرحوم امام (رضوان الله علیه) یک چنین مطلبی را دارند، در ذهنم می‌آید که البته اصل این مطلب اینکه ما چیزی به نام گذشته و حال و آینده نداریم از نظر عقلی مطلبی است که در اسفار هم مرحوم ملاصدرا قدس سره مطرح کرده، یعنی اینطور نیست که از مبانی منحصر به فرد خود امام باشد، دیگران هم این را مطرح کردند.

نقد استاد معظم به جواب مرحوم امام

این جواب اولی که امام دارند به نظر ما جواب از اشکال نیست، مبنایی که دارند ما در بحث دیروز در خود این مبنا مناقشه داشتیم گفتیم چیزی به نام بقاء تصرمی قابل تصور نیست ولو اینکه ایشان تصور فرمودند و گفتیم تصرّم برای ما مشکوک نیست، تصرّم برای ما یقینی است.

ما می‌خواهیم بگوئیم این جزئی که الآن برای ما مشکوک است، این آنی که الآن برای ما مشکوک است نهّا، شما عین مطلب را آمدید به یک عبارت دیگر در استدلال آوردید می‌فرمائید این هویت تصرّمیه باقی است، در قبل متّصف به نهار بوده الآن شک می‌کنیم در اینکه متّصف به نهار است، استصحاب کنیم بقاء الاتصاف را، می‌گوئیم مستشکل همین را می‌گوید مثبت است، مستشکل می‌گوید شما می‌خواهید بگوئید این جزء متّصف بالنهار و نهّا این می‌شود اصل مثبت، یعنی اینجا در حقیقت با این بیان به نظر ما جوابی داده نشده از اشکال.

می‌گوئیم اصلاً ما اثبات اینکه بگوئیم این جزء نهار است نمی‌خواهیم این را اثبات کنیم استصحاب می‌کنیم بقاء نهاریت را برای وجوب امساک تعبّداً، که این را عرض می‌کنیم، پس این جواب اول تمام نیست.

جواب دوم مرحوم امام از اشکال استصحاب زمان

جواب دوم می‌فرمایند إنّ التّعبد ببقاء النهار فی الحال عبارةً أُخری عن كون هذا الحال نهاراً، می‌فرماید اگر ما با استصحاب بقاء نهاریت بگوئیم لازمه‌ی عقلی‌اش این است که این جزء نهار باشد، می‌شود اصل مثبت، اما اینکه این جزء نهار است عین تعبّد به بقاء نهاریت است نه لازمه‌ی او. می‌گوئیم قبلاً این هویت تصرّمیه متّصف به نهاریت بوده الآن شک می‌کنیم این هویت متّصف به نهاریت هست یا نه؟ استصحاب می‌کنیم بقاء نهاریت را، ولی بقاء نهاریت عین این است که هذا الجزء نهاراً، نه اینکه هذا الجزء نهاراً لازمه‌ی او باشد.

باز در توضیح می‌فرمایند فإنّ الزمان لا يكون فی الزمان حتّى بنظر العرف، می‌فرماید شما اگر بگوئید هذا الجزء نهاراً، معنایش وقوع زمان در زمان است و این نه تنها عقلاً و حقیقتاً و واقعاً ممکن نیست، عرف هم چنین چیزی را قبول نداشت، وقوع زمان در زمان را عرف قبول ندارد.

در نتیجه وقتی ادله‌ی استصحاب می‌گوید تعبّد بكون النهار موجوداً، وقتی ادله‌ی استصحاب این را گفت که شما متعبد شو نهار موجود است، می‌فرماید عرف چه می‌فهمد از این؟ عرف می‌فهمد أنّ هذا الزمان هو النهار، این زمان نهار است، لا أنّ النهار شیء و الزمان الحاضر شیء آخر لذا می‌فرمایند اینجا اصلاً بحث اصل مثبت نمی‌شود، می‌فرماید شما فکر کردید زمان یک عنوان کلی است و نهار فرد است، با استصحاب بقاء زمان می‌گوئیم هذا نهاراً، همانطوری که با استصحاب کلی می‌خواهیم فرد را اثبات کنیم، آنجا می‌گوئیم اصل مثبت است و اینجا هم اینطور نیست بگوئیم زمان یک عنوان کلی است، نهار فردی از زمان است ما با

استصحاب زمان بخواهیم فرد را اثبات کنیم تا بشود اصل مثبت، زمان و نهار کلی و فرد نیستند، بلکه عین هم هستند.

النهار موجود به این معناست که هذا الزمان نهار، تعبّد به اینکه این نهار موجود است به این معناست که هذا الآن نهار.

سؤال...؟

پاسخ استاد:

پس خلاصه جواب دوم شد استصحاب بقاء نهار، معنایش تعبّد به بقاء نهار است، معنایش این است که ما تعبّد بگوئیم این جزء عنوان نهار را دارد، این جواب خوبی است.

اشکال اصل مثبت در فرضی پیش می‌آید که ما بگوئیم این جزء حقیقتاً نهار است، ای کاش امام هم این را هم توضیح

می‌فرمودند، اشکال اصل مثبت پیش می‌آید که ما بگوئیم این جزء حقیقتاً نهار است و آنکه موضوع برای وجوب امساک است در جایی است که نهار حقیقی باشد، در حالی که می‌گوئیم نه! شارع فرموده برای ماه رمضان امساک واجب است در نهار، این در نهار اعم است از نهار حقیقی و نهار تعبّدی.

ما با استصحاب نمی‌خواهیم اثبات کنیم هذا الجزء نهار، ما با استصحاب متعبّد می‌شویم به بقاء نهار، شارع می‌گوید الآن تعبّداً بگو نهار هست، وقتی تعبّداً نهار هست ادله‌ی وجوب امساک هم می‌آید، این ادله می‌گوید چه در جایی که یقیناً نهار است و چه در جایی که تعبّداً نهار است امساک واجب است، جواب دومشان جواب بسیار متین و خوبی است، عرض کردم این اشکال اصل مثبت را مثل مرحوم شیخ انصاری و ... پذیرفتند و لذا رفتند سراغ مسئله حکم، ما با این بیان می‌گوئیم نه! اصل مثبت پیش نمی‌آید، تعبّد به بقاء نهار پیدا می‌کند و همین موضوع می‌شود برای وجوب امساک.

یک جواب سومی هم دادند که ان شاء الله فردا دنبال می‌کنیم، عمده اشکال بعد است، اشکال بعد است که آقایان جوابهای متعددی دادند که فردا ان شاء الله دنبال می‌شود.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ الاستصحاب ؛ النص ؛ ص116

و يمكن أن يجاب عنه أولاً: بأنّ الزمان عبارة عن الهوية الخارجية المستمرة الباقية بالبقاء التصرّمي كما عرفت، فإذا علم بوجود النهار فقد علم أنّ هذه الهوية المستمرة متّصفة بكونها نهاراً، و إذا شكّ في بقاء النهار يكون الشكّ في زوال تلك الصفة عنها، فالمعلوم في الزمان السابق كون هذه الهوية المستمرة نهاراً، و المشكوك فيه هو بقاؤها على صفة النهارية. و لا تسمع لما قيل: من أنّ الزمان الحاضر حدث إمّا من اللّيل أو من النهار، فلا يقين بكونه منهما حتّى تستصحب حالته السابقة؛ لأنّ ذلك مساوق لإنكار بقاء الزمان و اللّيل و النهار، و قد عرفت أنّ ما هو باق من الحركة أو الزمان نفس ما كان مُتحقّقاً سابقاً؛ لأنّ الزمان أو الحركة ليسا مركّبين من القطعات، و الماضي و الحال و الاستقبال ليست اجزاء للزمان بحسب الهوية الخارجية لا عقلاً و لا عرفاً، بل التقطيع إنّما هو بالوهم، فتكون هويّة الزمان و الحركة أمراً بسيطاً باقياً. و ثانياً: أنّ التعبّد ببقاء النهار في الحال عبارة اخرى عن كون هذا الحال نهاراً؛ فإنّ الزمان لا يكون في الزمان حتّى بنظر العرف، فإذا قيل: «تعبّد يكون النهار موجوداً في الحال عند الشكّ في بقاءه» يفهم العرف منه أنّ هذا الزمان الحاضر هو النهار، لا أنّ النهار شيء، و الزمان الحاضر شيء آخر، و ليس هذا من الأصل المُثبت، و ليس كاستصحاب الكلّي لإثبات الفرد؛ لأنّ الكلّي ليس عبارة اخرى عن الفرد في نظر العرف، و أمّا كون النهار

موجوداً في هذا الزمان فهو عبارة اخرى عن كون الزمان الحاضر نهائياً.